

## سلام به «خور»

- ۲ -

● آب «خور» شورا است و آب آشامیدنی را از چند فرسنگی بایشکه می آورند. سالهاست مردم انتظار دارند ، چاهی عمیق حفر شود . التماس ها ، درخواست ها ، تلگراف ها ، نامه ها بی اثر مانده است . در سالی که شاه عباس صفوی پیاده از اصفهان به مشهد می رفته آب انباری ساخته که به «حوض شاه» معروف است. از شاهنشاه ایران توقع نمی توان داشت که بدان نواحی قدم رنجه فرمایند اما آرزو و امید هست که به سازمان برنامه یا به وزارت آبادانی دستور اکید دهند به تقاضای مشروع ولایتی که در مرکز کشورش محبوب است توجهی بشود .

راهها بسته است و هیچ امید جز به احسان شاه ایران نیست

● شاید ده سال پیش باشد که شهرداری خورد در صد احداث خیابانی است. ایجاد خیابان در شهر کی ( قصبه ) نیمه بیابان ، هیچ دشواری و خرج ندارد ، اما مهندسان استانداری اصفهان هر سال خرج سفر و فوق العاده آمدورفت می گیرند ، و در هر سفر نقشه ای طرح میکنند و پرونده این خدمت را سنگین تر می فرمایند ، و هر بار از نو نظریه ای می دهند... نتیجه این است که پس از ده دوازده سال سرگردانی و انتظار مردم و هزینه آمدوشد و

نقشه کشی ، ایجاد خیابان در مرحله نخستین است . ( یعنی هیچ ! )

مسیر خیابانی که طرح شده ، خانه هایی را خراب می کند که بودجه فقیر شهرداری تحمل نمی تواند کرد ، اما اگر پنجاه متر بالاتر بروند ، بیابان است و هزینه ای چندان ندارد و به نظر می آید مناسب تر باشد .

به هر حال چه مناسب ، چه نامناسب ، چه خوب و چه بد ، چرا تصمیم خود را اجرا نمی کنند ، کاری باین آسانی ، و این قدر سهل انگاری و مسامحه ! آخر ، خیابان بیابانی خور که خیابان تخت جمشید طهران نیست !

● چند سال است که دستگاه تولید برق به «خور» انتقال یافته ، محلی در گوشه قبرستان برای آن ساخته اند که بیش از نود هزار تومان تمام شده ، اما چون توجه نکرده اند خراب شده ! می گویند تا خیابان آماده نباشد کابل کشیدن برق امکان ندارد و یا تا برق بکار نیفتد خیابان ایجاد نمی شود ، این هر دو در گرو هم اند !

دلبر جانان من برد دل و جان من

دلبر جانان من برد دل و جان من  
گویا اخیراً محل نصب تیرهای برق را با شباهت آماده کرده اند که دیگر بار باید کوچه ها را خراب کرد و از نو آماده ساخت . تسوجه فرمائید مهندسی عالی مقام با خرج سفر و فوق العاده می رود ، دستور می دهد ، مبالغی صرف کردن و نصب تیر می شود ، آن وقت اشتباه است !

منطقه خور بیابانک از نقشه رسمی کشور . ( صفحه بعد )



روز از نو روزی از نو! ای بدبخت کشوری که بدست شمایان باید آباد و اصلاح شود!

● پدر مرحوم حاج میرزا اسدالله، چنان که از آثارش آشکاراست، مردی خیرخواه و نیکوکار بوده است. در محله خودمان مسجدی ساخته و آب انباری، و حظیره‌ای، که در این حظیره خشت برای پوشش بیکر مردگان، همواره آماده باشد. باغی زیبا و چند قله آب بر این بناها وقف کرده... باغ را فروخته‌اند، آب انبار را تصرف کرده‌اند، و مسجد و حظیره هم مخروبه شده است.

خریدار باغ در حدود پانصد تومان یا کمتر بهای این باغ را داده است، اما اکنون باغ و آب در حدود پانزده هزار تومان قیمت یافته. باو گفتم پولی که در بهای باغ داده‌ای بستان، منافع چندین ساله را هم که برده‌ای نوش جان، باغ و آب وقف را رها کن. راضی نشد. گویا نماینده اوقاف این دعوی را در محکمه اصفهان طرح کرده.

● گفتم، در ولایت ما غالب آب‌های زمینی شور است چون در ساحل کویر نمک است. پدرم در بیابان‌های آنجا دوچاه زده است به عمقی کم. این هر دوچاه آب شیرین دارد در صورتی که ده متر آن سوی تر آب‌ها از هر طرف شور است! من خود در این سفر چاهی به عمق بیست و چند متر حفر کردم مگر آب شیرین دهد. اما به سنگ رسید و چاه خویان محلی چاره جوئی نمی‌تواند. این کارهای اساسی را باید سازمان‌ها کنند نه افراد.

● مساجد خور در سابق از زیلوهای ساخت اردکان یزد مفروش می‌شده. برحاشیه بیشتر این زیلوه‌ها نام پدرم بافته است که خود گواهی دیگر بر نیک‌اندیشی اوست. من از این که پدرم مردی خیرخواه بوده است سرافرازم، و گرچه شما خوانندگان عزیز مجله لند لند کنید که چه خصوصياتی به شما تحویل می‌دهم!

● در سال ۱۳۰۵ شمسی پس از فراغ از دارالمعلمین عالی به خور رفتم. دبستانی به هزینه خود و بکومک برادرم که نماینده اوقاف بود تأسیس کردم. (رجوع شود به مجله ارمغان در سال ۱۳۰۵) - این دبستان هسته و مایه فرهنگ آن منطقه شد. سال بعد که ریاست معارف و اوقاف سمنان را یافتم آن دبستان دولتی شد. (در آن زمان خور و بیابانک ضمیمه سمنان و دامغان بود و چه خوب بود!) - در مدت اقامت در طهران هم همواره در بسط معارف آن ولایت کوشیدم و از دوستانی که در این امریاری فرمودند باید دکتر غلامعلی رعدی را - که چندگاه مدیر کل وزارت فرهنگ بود - نام ببرم و از او سپاس‌گزاری کنم. مدیر کلی بادانش و با احساس و نجیب.

اکنون که نزدیک نیم قرن از آن دوره گذشته شادمانم و سرافرازم که آموزش و پرورش خور پیشرفتی بسزا یافته. جوانانی از ولایت برخاسته‌اند که مراتب عالی تحصیل را پیموده‌اند و به خدمت دبیری و آموزگاری درند. شماره دبیرستان‌ها و دبستان‌ها به ۲۶ رسیده و شماره دانش‌آموزان به دوهزار تن از پسر و دختر.

بجاست از وزارت آموزش و پرورش استعفا کنم:

۱- با سنجش وسعت حوزه آموزشی خور و نائین، سهمیه بودجه خور و بیابانک را مستقیماً و مستقلاً بخودش بدهند. آخر معنی ندارد که آموزش خور اگر يك صفحه کاغذ یا

يك مداد لازم داشته باشد از فرهنگ نائین بخواهد . این پند انوشیروان بر تاجش نوشته شده بوده است : **از نادانی است نان خود را بر سفره دیگران خوردن**

۲- یکی از اتومبیل‌های قراضه فرسوده را به اداره آموزش خور عطا فرمایند . فاصله جندق و بیاضه سی فرسنگ است که قصبه خور مرکز بیابانک در این میان قرار دارد . این راه دور و دراز را بازرس دبستان‌ها که نمی‌تواند با شتر و خر بپیامد !

۳- کلاس‌های ادبی را به کلاس‌های علمی و فنی تبدیل فرمایند . در تحصیل ادب چه فایده؟ ابوالحسن یغما جندقی که با تفاق تذکره نویسان و سخن‌شناسان از بزرگان ادبای قرن سیزدهم است از ادبیات چه بهره‌ای برد که فرزندان و لایتنش برند ؟

● این گواه زنده را هر چند معترضه ایست ناگوار ، بیاورم :

سید محمد هاشمی کرمانی از نویسندگان و شاعران و ادیبان مسلم این عصر است . سالها معلم و وکیل و مدیر روزنامه و رئیس چاپخانه مجلس بوده . بنده خود روزی در خدمت ملک‌الشمرا بودم که بهار نکاتی را در ادب عرب از هاشمی پرسش می‌کرد . اکنون این دانشمند بزرگ در چه حال است ؟ بیمار و بی‌نوا و فرسوده در گوشه منزلی استیجاری ، هیچ‌کس خالش را نمی‌پرسد . از او توجه و پرستاری نمی‌کنند تا بمیرد و آن‌گاه مجالس متعدد در تعظیم و تحسین وی بیاورند .

آمی که به زندگی ندادند و را چون گشت شهید بر مزارش بستند

با فردوسی‌ها در هر عصر رفتاری بدین سان بوده است .

● سال گذشته ابوالفضل ساغر یغمائی وکیل پایه یک دادگستری در طهران ، ( مردی شریف و خیرخواه و محبوب ) دبیرستانی وسیع و خوش ساخت بنا کرد و با اداره آموزش به هدیه داد . قرار است این دبیرستان برای اول سال تحصیلی آماده شود . ان شاء الله .

● در حدود ده دوازده سال پیش ، برادرم مرحوم ادیب آل‌داود باغی وسیع را برای ساختمان درمانگاه اختصاص داد و درمانگاه ساخته شد ، اما غالباً و اکنون چندماه است طبیب ندارد .

دکتر محمدتقی قچوند از مردم فریدن ، طبیبی است بسیار آزموده و عالِم و بسیار گم‌نام . به استاد دکتر کاسمی تلگراف واستدعا کردم که به خورش به فرستد ، و از دکتر فریدنی نیز خواستار شدم که با سفر را ببرند . شگفت این است که دکتر کاسمی به معاذیری که در پیشگاه صاحب نظران مقبول نمی‌تواند بود از اعزام این طبیب عالی مقام خودداری فرمود ، نه او را می‌فرستد و نه طبیبی دیگر را :

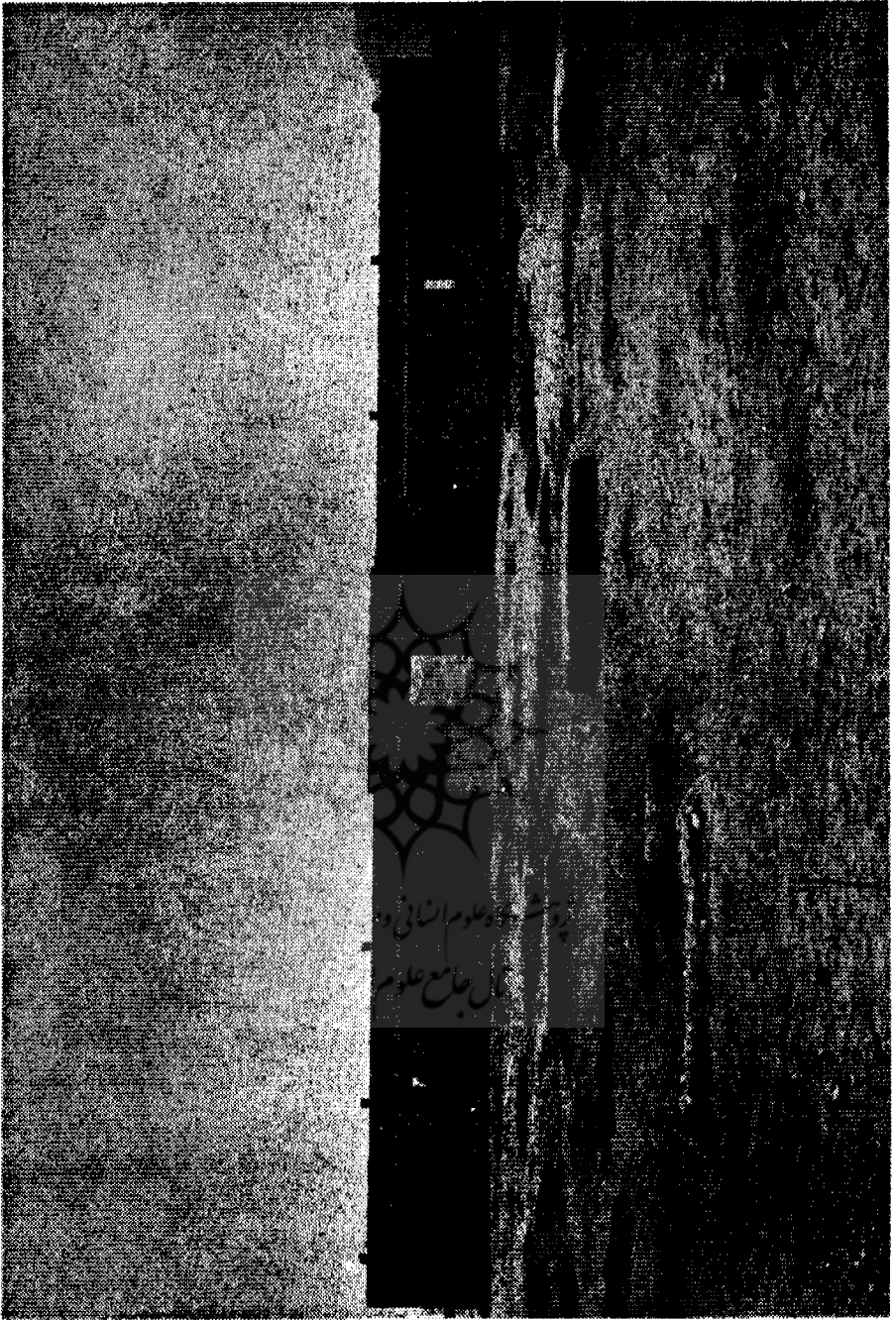
بگفت ای پدر بی گناهم مکوب

فرو کوفت پیری پسر را به چوب

ولی چون توجورم کنی چاره چیست ؟

توان بر تو از جور مردم گریست

● در سرتاسر خور و بیابانک يك نفر نیست که مشمول مقررات ارضی باشد ، همه مردم کم و بیش در آب و خاک شرکت دارند ، با این همه وضع برزیگری آشفته است . در قدیم اکسر عوایدی از جو و گندم و ارزن و شلغم بود ، اکنون نیست . گندم از اصفهان می‌آورند و از زحمت کشاورزی فارغ اند .



دبیرستان ساغر یغمائی

گویا مقرر بود زمین‌های نخل‌خیز از تقسیم معاف‌ماند ولی زمزمه می‌شد که این تصمیم لغو شده، و آب قنوات هم ملی می‌شود این احبار راست یا دروغ موجب شده که معاملات ملکی جزئی هم را کدماند.

● (باز هم خصوصیات) از زمین و آب خور هیچ برای من نمانده جز کتابخانه‌ای که نیمه‌کاره مانده و شهرداری خراب می‌کند، ومدفنی که روزگار خراب خواهد ساخت!

● قالی‌بافی چند سال است رواجی شکفت‌انگیز یافته. دختران خوری قالی‌های می‌بافند. که متری دوهزار تومان بیش خریدار دارد. بهر خانه‌ای که رقم کارگاهی یافتیم.

این قرش‌های ظریف را که انگشتران مس‌کین دختران خوری از کا- درمی آورند به نایب‌ین می‌برند و بنام قالی‌های مرغوب نایب‌ینی به فروش می‌رسد. چرا شرکت فرش ایران حمایت نمی‌کند؟

● بانک ملی ایران در همه نقطه کشور شعبه دارد مگر در خور. درآمد دارائی آنجا محفوظ نیست حقوق مستخدمین دولت بدشواری پرداخت می‌شود، اوضاع اقتصادی مشوش است زیرا هیچ بانکی در آنجا شعبه ندارد، حتی بانک صادرات ایران!

● بهمد صغریاد دارم همی که شب‌ها در خانه‌مان را نمی‌بستیم که بیم‌دزدی نمی‌رفت. خدای را سپاس که اکنون نیز آن ایمنی هست و در خور دزد و دزدی نیست.

آورنجن‌زدر و گلوبند قیمتی زنی گم شده بود. هنگامی که واعظ بافضیلت. محل (حاج سیدعبدالحمید فاطمی) در مسجد، موعظت را پایان رساند موضوع را مطرح ساخت جوینده پیرایه بی‌هیچ تحاشی آن را مسترد داشت.

● در خور چشمه‌ای است به نام ددریا شو، که از فراز تلی به ارتفاع بیست متری جوشد و آبش بمصرف شرب باغ‌ها و نخلستان اطرافش می‌رسد. آب این چشمه نرم و گرم و ملایم طبع است چه در زمستان و چه در تابستان. اگر از این چشمه لوله کشی‌کنند چون ارتفاعش زیاد است آب به تمام خانه‌ها و کوچه‌ها - باصطلاح - سوار می‌شود. کم اتفاق می‌افتد که در محلی برای ساختن حمام و باغ‌کودک و امثال این تأسیسات چنین موقعیتی طبیعی و مناسب پیدا شود، هم آب بحد و فور است، و هم سرچشمه‌اش مرتفع است، و هم باهزینه‌های بسیار ناچیز بهره‌ای کرامند برگرفته می‌شود. اکنون توجه فرمائید شهرداری چه کرده؟ این موقعیت بسیار مناسب را رها فرموده و برای هر مؤسسه‌ای (حمام، باغ‌کودک و غسل‌خانه) چاهی به عمق چهل پنجاه متر حفر کرده که باتلمبه باید مشروب شود. اگر روزی این تلمبه‌ها از کار افتد تمام ساختمان‌ها را ویرانی و خرابی در برمی‌گیرد. از هزینه‌ای که شده است و میشود بی-

اطلاعم. ولی اگر این ساختمان‌ها در اطراف سرچشمه می‌شد هم مرغوب‌تر بود و هم هزینه آن

سدهی هشتاد کمتر! برای کارها زار باید گریست!

● اعلانی در روزنامه اطلاعات دیدم که کشتارگاه و حصارکشی و نرده‌گذاری موتورخانه

برق خور را به مبلغ یک میلیون و چهارصد هزار ریال! به مناقصه گذاشته‌اند. شما را بخدا!

ای بزرگان کشور، دست نگاه دارید، خور کشتارگاه یک میلیون برای چه می‌خواهد! در

روز ده بیست بزذیح می‌شود، یک پول جگرک سفره قلم کار نمی‌خواهد. اگر دلسوزی دارید

برای مردم خور آب تهیه کنید که بشکه بشکه آزشش فرسنگی نیاورند!

دست نگاه دارید، من از جناب مهندس محسن فروغی استدعا می‌کنم که از هم ولایتی-

هایم دیدنی بکنند و دهر مورد نقشه‌ای عاقلانه طرح فرمایند، بی‌هیچ هزینه و پاداشی.